

غزل شماره ۱۱۴

همای اوجِ سعادت به دامِ ما افتد

اگر تو را کزری بر مقامِ ما افتد

حباب وار بر اندازم از نشاط کلاه

اگر ز رویِ تو عکسی به جامِ ما افتد

شبی که ماهِ مراد از افق شود طالع

بود که پرتو نوری به بامِ ما افتد

به بارگاه تو چون باد را نباشد بار

کی اتفاقِ مجالِ سلام ما افتد

چو جان فدای لبش شد خیال می بستم
که قطره‌ای ز زلالش به کام ما افتد

خیال زلف تو کفتا که جان و سیده مساز
کز این شکار، فراوان به دام ما افتد

به ناامیدی از این در مرو، بزن فالی
بود که قرعه دولت به نام ما افتد

ز خاکِ کوی تو هر که که دم زند حافظ

نیم گلشن جان در مشام ما افتد

تفسیر فال

تقاضای خویش را با صدایی رسا و بلند بیان کن، تا شاید کسی به حرفهای تو گوش فرادهده و در نتیجه، فرصتی مناسب برای موفقیت تو فراهم شود. این بدین معناست که امید داری تا شکار زندگیات به دام تو بیفتد و به مقصد مورد نظر خود بررسی. همچنین، این فال را نیز به امید آن گشوده‌ای که دولت و شانس خوبی نصیب تو گردد. بنابراین، باید بدانی که آن روزهای خوشبختی بسیار نزدیک است و تو با تلاش و پشتکار خود به بالاترین درجات خوشبختی و مقام نائل خواهی شد. در واقع، این فرآیند نمادی از عزم راسخ و اراده‌ای قوی است که می‌تواند سرنوشت فرد را تغییر دهد و او را به آرزوهایش نزدیک‌تر نماید.

به کوشش : [پارسی‌دی](#)

منبع تفسیرها: [آلاتو](#) و [سلام دنیا](#)